

بررسی نظریه طلاق حاکم در صورت اعسار متأخر زوج از پرداخت نفقه^۱

سیامک جعفرزاده *

چکیده

در نظام حقوقی اسلام به منظور استحکام نظام خانواده، حقوق و تکالیفی متوجه طرفین عقد می‌باشد یکی از این حقوق حق نفقه زن است، موضوعی که در این نوشتار به آن می‌پردازیم این است که؛ در اعسار متأخر زوج نسبت به ادای نفقه، مشهور فقها معتقدند که زوجه باید بر این امر صبر کند و حق فسخ و یا طلاق ندارد، این در حالی است که بسیاری از فقها در صورتی که زوج از پرداخت نفقه استنکاف می‌کنند، حکم به الزام زوج به انفاق و یا طلاق داده اند چه تفاوتی بین این دو مسأله هست که حکم متفاوتی در موردشان صادر شده؟ آیا نتیجه هر دو اینها موجب ضرر و حرج بر زن و محروم ماندن او از حقوق شرعی و قانونی نخواهد شد. در این نوشتار ضمن تبیین و تحلیل دیدگاههای مختلف، دیدگاه مشهور مورد نقد قرار گرفته و این نتیجه حاصل شده که نظریه طلاق حاکم از بقیه نظرات موجه تر و قوی تر است حتی ادله ارائه شده برای نظریه فسخ زن و یا حاکم نیز این نتیجه را می‌دهد.

کلید واژه‌ها: استنکاف، عجز، عجز طاری، نفقه، طلاق، فسخ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۵/۱۹

*. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسؤول)

S.jafarzadeh@urmia.ac.ir

۱- مقدمه

خداوند انسان‌ها را آفریده است تا پله‌های ترقی را طی کرده و به تکامل برسند و به همین منظور امکاناتی که لازمه این راه است را در اختیار او قرار داده است که یکی از آنها تشکیل خانواده است و هم چنین خداوند همسر را مایع آرامش قرار داده است. ولی گاهی این هدف تحقق پیدا نمی‌کند یعنی یک خانواده که مایه تکامل است در اثر اختلافاتی که در خانواده به وجود می‌آید نه تنها رو به تکامل نمی‌رود بلکه سیر نزولی در پیش می‌گیرد، اختلافات بین زن و مرد به حدی می‌رسد که یک روز آرامش در خانه حاکم نمی‌شود، ادامه زندگی غیر قابل تحمل می‌شود. در چنین مواردی اسلام اجازه طلاق و جدایی بین زن و مرد را داده است، در واقع در این وضعیت، طلاق بهترین و تنهاترین راه حل است.

میثاق مقدس ازدواج همانند سایر موثقیق و قراردادهای، حقوق و تکالیفی را بر عهده طرفین قرارداد، تحمیل خواهد کرد، از مهمترین این حقوق، حق نفقه می‌باشد. وجوب پرداخت نفقه همسر از سوی شوهر از مسلمات فقه و حقوق اسلامی است (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰، ۳۰۲ و زن از این نظر هیچ مسؤولیتی ندارد، حتی اگر خود قادر به تأمین هزینه‌های زندگی خود باشد).

آنچه مشهور بین فقهاست این است که تمکن زوج نسبت به ادای نفقه، از شرایط کفایت محسوب نمی‌شود و بدون این شرط نیز نکاح صحیح است. بنابراین چنانچه زوجه با توجه به عدم تمکن مالی شوهر مبادرت به نکاح نماید، بی‌تردید حق هیچ‌گونه شکایت و اعتراض نخواهد داشت، زیرا ضرری است که خود بدان اقدام نموده است. (محقق داماد، ۱۳۸۴، ۳۶۶) ولی چنانچه زوج در هنگام ازدواج خود را به تمکن و یسار وانمود سازد، پس از آن معلوم گردد که از ادای نفقه از همان اول عاجز بوده است، بعضی قایلند به اینکه حق فسخ وجود دارد؛ مانند ابن ادریس در سرائر و علامه در مختلف (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۱، ۲۹۳) و ابن سعید (حلی، ۱۴۰۵، ۴۳۹)، بعضی معتقد به طلاق‌اند (خویی، ۱۴۱۰، ۲۸۹؛ فیاض کابلی، محمد اسحاق، ۱۴۲۶، ۵۶۶). اما حقوقدانان معتقدند در این صورت داخل در احکام ماده ۱۱۲۸ ق. م می‌باشد. به عبارت دیگر از موارد تدلیس و تخلف وصف است و زوجه حق خیار فسخ خواهد داشت. بنابراین می‌تواند به دادگاه مراجعه نموده و دادگاه نکاح آنان را فسخ نماید. (محقق داماد، ۱۳۸۴، ۳۶۶) و بر طبق ماده ۱۱۲۹ در صورتی که زوج حق نفقه زن را پرداخت نکند و به حکم دادگاه مبنی بر الزام به پرداخت نفقه توجهی نکند و همچنان به نشوز اصرار ورزد، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید و هرگاه زوج هنگام ازدواج در پرداخت نفقه قادر بوده، سپس به علتی از ادای آن ناتوان گردد، آیا زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند در این تحقیق

تلاش شده به نظریه طلاق حاکم در صورت إعسار متأخر زوج از پرداخت نفقه پرداخته شود تا گامی مؤثر در جهت احقاق حقوق زنان و سدی محکم در برابر سوء استفاده مردان برداشته شود.

۲- امتناع زوج از ادای نفقه

در صورتی که زوج توان مالی برای پرداخت نفقه را دارد ولی دچار نشوز شده و از پرداخت این حق شرعی و قانونی زن خودداری می کند در اینجا از نظر قانون و شرع چه ضمانت اجرایی در نظر گرفته شده است؟ از نظر قانون بر طبق ماده ۱۱۱۱ ق.م، زن می تواند به دادگاه رجوع کند در این صورت، دادگاه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد و در صورتی که اجرای حکم دادگاه مبنی بر الزام زوج به دادن نفقه، به علت سرپیچی او و عدم دسترسی به اموالش ممکن نباشد بر طبق ماده ۱۱۲۹ ق م برای زن حق طلاق ایجاد می شود (خزائی، ۱۳۹۵، ۳۸).

اما از نظر فقها زوجه می تواند به حاکم مراجعه و درخواست مطالبه حقوق خویش را داشته باشد و اگر حاکم بر نشوز مرد و تعدی او اطلاع پیدا کند، حکم به الزام زوج به ادای حقوق زوجه می کند و اگر اصرار بر امتناع داشت، بعضی از فقها (طوسی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۲۹؛ حلی (علامه)، ۳، ۱۴۱۳، ۱۱۳؛ جبل العاملی، ۸، ۱۴۱۳، ۴۹۶) معتقدند: حاکم می تواند شوهر را در چنین مواردی حبس کند. حاکم شرع حق دارد در صورت دسترسی به اموال شوهر- در صورت امتناع از آن- نفقه زوجه را پرداخت نماید اگر چه متوقف بر فروش اموال باشد.

اما بسیاری دیگر معتقدند به اینکه چنانچه زوج به حکم الزام دادگاه، مبنی بر ادای نفقه، اعتنا نکند و به نشوز خویش ادامه دهد، دادگاه او را به طلاق الزام می نماید و در صورت امتناع شوهر از طلاق، حاکم زن را طلاق می دهد؛ از جمله شیخ طوسی در النهایه، ابن ادریس، ابن براج، محقق حلی در نکت النهایه، صاحب جواهر، ابن سعید، حسین بحرانی، یوسف بحرانی، خویی، محقق قمی، سیستانی، محسن حکیم، محمد سعید حکیم، وحید خراسانی، تقی طباطبایی، امام خمینی، سبزواری، روحانی، محمد جواد مغنیه، فیاض کابلی، محمد سند بحرانی، حسین حلی، فاضل لنکرانی، گلپایگانی، زنجان (طوسی، ۱۴۰۰، ۴۷۵؛ حلی (ابن ادریس)، ۲، ۱۴۱۰، ۲۹۲؛ ابن براج، ۲، ۱۴۰۶؛ حلی (محقق)، ۲، ۱۴۱۲، ۳۳۴؛ نجفی، ۳۰، ۱۴۰۴، ۱۰۶؛ حلی (ابن سعید)، ۱۴۰۵، ۴۸۸؛ بحرانی، بی تا، ۱۰، ۱۲۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۴، ۸۰؛ جامع الشتات، ۵۰۸، به نقل از صفایی و امامی^۲ ۲۱۲ و حلی، ۱۴۱۵، ۲۱۰؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ۳، ۱۰۸؛ حکیم، ۲، ۱۴۱۰؛ ۳۰۵؛ حکیم، ۱۴۱۵، ۳۶۷؛ خراسانی، ۳، ۱۴۲۸، ۳۲۷؛ طباطبایی، ۱۰، ۱۴۲۶، ۳۱۶؛ خمینی، بی تا، ۲، ۲۸۷؛ سبزواری، بی تا، ۵۷۴؛ روحانی، بی تا، ۲، ۵۳۷؛ مغنیه،

۱۴۲۱، ۶، ۵۳؛ اراکی، ۱۴۱۳، ۲۸۲؛ فیاض کابلی، ۱۴۲۶، ۵۶۶؛ همو، بی تا، ۳، ۷۴؛ بحرانی، ۱۴۲۹، ۳۴۳/۲ و ۱/۱۱۳، حلی، ۱۴۱۵، ۱۸۷ و ۲۱۱-۲۱۲؛ لنکرانی، ۱۴۲۱، ۳۱۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۲، ۳۸۲؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۸، ۵۸۱۵).

۳- عجز زوج از پرداخت نفقه

هرگاه زوج هنگام ازدواج در پرداخت نفقه قادر بوده، سپس به علتی از ادای آن ناتوان گردد، قانون مدنی در ماده ۱۱۲۹ این مورد را به مسأله استنکاف ملحق کرده و حکم یکسانی را صادر کرده است: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه». اگر شوهر حکم دادگاه را اجرا نکند و زن را طلاق ندهد، قاضی یا نماینده او به جای شوهر اقدام به طلاق و امضای سند خواهد کرد (صفایی و امامی، ۱۳۸۷، ۲۱۳). اما در میان فقها نظریات متفاوتی وجود دارد که مجموعاً می‌توان به ترتیب زیر دسته‌بندی کرد:

۱. عده‌ای معتقدند که زوجه باید بر فقر و عجز شوهر صبر کند، حق فسخ نه توسط زوجه و حاکم وجود ندارد، گفته شده که این قول، مشهور بین فقها است.

۲. قول دیگر حق فسخ را برای زن قائل است این نظریه به نظریه ابن جنید مشهور است.

۳. قول سوم حق فسخ را ابتداءً برای حاکم و در صورت عدم دسترسی به حاکم، حق فسخ برای زن ثابت است.

۴. عده‌ای دیگر از فقها معتقدند که زن می‌تواند به حاکم مراجعه کند و حاکم، شوهر را مجبور به طلاق نماید؛ اگر شوهر طلاق نداد، حاکم خود اقدام به طلاق می‌نماید؛ ولی زن، خود، حق فسخ ندارد.

۳-۱- قائلان به لزوم عقد و ادله آنها

در این مسأله ابتدا قول اول توضیح داده شده و ثانیاً ادله آنها مورد بررسی قرار داده می‌شود.

۳-۱-۱- قائلان به لزوم عقد

قول اول این بود که؛ زوجه باید تحمل کند و اینکه حق فسخ نه برای زن و نه برای حاکم ثابت نیست؛

بعضی از فقها از جمله شیخ طوسی، ابن ادريس، ابن براج، محقق حلی، علامه حلی، فخر المحققین، صاحب جواهر، محقق ثانی، طباطبایی، یوسف بحرانی، حسین بحرانی، امام خمینی(ره)، گلپایگانی، لنکرانی، زنجانی (طوسی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۱۷؛ همو، ۱۴۰۰، ۴۷۵؛ حلی(ابن ادريس)، ۱۴۱۰، ۲، ۵۹۲؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ۳۴۸؛ حلی(محقق)، ۱۴۱۲، ۲، ۳۳۵؛ حلی(علامه)، ۱۴۱۳، ۳، ۱۱۱؛ حلی(فخر المحققین)، ۱۳۸۷، ۳، ۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰، ۱۰۶؛ کرکی(محقق)، ۱۴۱۴، ۱۲، ۱۳۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۱، ۲۹۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۴۰، ۲۴؛ بحرانی، بی تا، ۱۰، ۱۹۲؛ خمینی، بی تا، ۲، ۲۸۷؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۲، ۳۸۲؛ لنکرانی، ۱۴۲۱، ۱۳۱۵؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۸، ۵۸۱۵) این دیدگاه را اختیار کرده‌اند. محقق حلی در شرائع در مورد محل بحث می‌فرماید: «در اینجا دو تا روایت داریم، مشهور این است که حق فسخ نیست.» (حلی، ۱۴۰۸، ۲، ۲۴۴) خودشان نظریه‌ای را ترجیح نمی‌دهند و اختلاف در این مسأله را به روایت نسبت می‌دهند نه فتوی. (بحرانی، بی تا، ۱۹۲) علامه نیز در مختلف ابتدا در فصل سوم از کتاب نکاح نظریه عدم فسخ را ترجیح داده(حلی، ۱۴۱۳، ۷، ۱۷۰) سپس در فصل هشتم (فصل مربوط به نفقات) قائل به توقف شده و فرموده: نحن فی ذلک من المتوقفین. (همان، ۳۲۷، ۷) همچنین شهید ثانی ظاهراً در این مسأله معتقد به توقف هستند(جبل‌العاملی، ۱۴۱۳، ۷، ۴۰۷).

۳-۱-۲- بررسی ادله قول به لزوم عقد

قائلین به لزوم عقد به چند دلیل تمسک کرده‌اند که عبارت است از:

الف- عقد نکاح عقد لازمی است، استصحاب دلالت بر بقاء عقد نکاح و لزوم آن دارد، ثبوت حق فسخ خلاف این اصل است، بنابراین نیاز به دلیل دارد.(حلی(علامه)، ۱۴۱۳، ۷، ۳۲۶؛ جبل‌العاملی، ۱۴۱۳، ۷، ۴۰۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۱۰۵، ۳۰؛ کرکی(محقق)، ۱۴۱۴، ۱۳۷، ۱۲) وقتی یسار تبدیل به إعسار شد در اینجا تغییر حالت صورت می‌گیرد اما موضوع عوض نشده، حال شک داریم که نکاح فسخ شد یا نه در اینجا استصحاب حکم به بقای زوجیت و لزوم عقد می‌کند(مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۴، ۱۶۷).

اما اشکالی که به دلیل وارد شده این است که: اینجا استصحاب جاری نمی‌شود چرا که در شبهات حکمیّه جای استصحاب نیست و استصحاب مخصوص شبهات موضوعیه است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۴، ۱۶۷) از طرفی اگر بنا بر آن باشد که در شبهات حکمیّه هم استصحاب جاری شود، لکن استصحاب در مقابل ادله اجتهادی جاری نیست(شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۸، ۵۸۰۸).

ب- استناد به آیه شریفه ۲۸۰ بقره که می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» اگر بدهکار در عسرت و تنگدستی قرار دارد، به او مهلت دهید تا گشایشی در امور او پدیدار گردد. آیه عام است و شامل مورد بحث هم می‌شود، تفصیلی نداده است (طوسی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۱۷؛ حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰، ۲، ۵۹۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۷، ۹۱؛ کرکی (محقق)، ۱۴۱۴، ۱۲، ۱۳۷؛ حلی (فخر المحققین)، ۱۳۸۷، ۳، ۲۴). البته هر چند آیه عام است ولی مورد بحث، به وسیله آیه و روایات تخصیص زده شده است که در جای خود بحث خواهد شد.

ج- روایتی است مشتمل بر شکایت زنی به امیرالمؤمنین (ع) از شوهرش که نفقه او را نمی‌دهد و شوهرش فقیر و معسر است و حضرت از اینکه شوهر را حبس کنند امتناع ورزیده و به زن می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» به درستی که با هر دشواری، آسانی است» (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۲۹۹).

۲-۲- قول دوم: نظریه حق فسخ برای زوجه

مقابل قول به لزوم عقد سه قول دیگر نیز وجود دارد؛ یکی از این اقوال حق فسخ را برای زن قائل است، این نظریه به نظریه ابن جنید مشهور است (حلی (فخر المحققین)، ۱۳۸۷، ۳، ۲۸۰؛ جیل العاملی، ۱۴۱۳، ۷، ۴۰۷؛ حلی، ۱۳۸۷، ۳، ۲۸۰) بهبهانی و محقق سبزواری (مغنیه، ۱۴۲۱، ۶، ۵۲؛ سبزواری (محقق)، ۱۴۲۳، ۲، ۱۵۸) نیز این نظریه را پذیرفته‌اند.

۳-۳- قول سوم: نظریه حق فسخ برای حاکم

قول دیگر حق فسخ را ابتداءً برای حاکم و در صورت عدم دسترسی به حاکم، حق فسخ برای زن ثابت است، از معتقدان این نظریه می‌توان فاضل هندی و مقداد حلی، عاملی در نهی المرام را شمرد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۷، ۹۰؛ حلی، ۱۴۰۴، ۳، ۱۰۸؛ عاملی، ۱۴۱۱، ۱، ۲۰۵). لازم به ذکر است که نقد قول دوم و سوم و دلایل آنها در بحث بعدی به آنها پرداخته خواهد شد.

۳-۴- قول چهارم: نظریه طلاق حاکم و نقد قول دوم و سوم

در این مسأله ابتدا قول چهارم توضیح داده شده و ثانیاً ادله قول دوم و سوم مورد بررسی قرار داده می‌شود.

۳-۴-۱- نظریه طلاق حاکم

نظریه چهارم آن است که؛ زن حق فسخ ندارد بلکه می‌تواند به حاکم مراجعه تا وی زوج را الزام به طلاق کند و اگر طلاق نداد، حاکم اقدام به طلاق خواهد نمود، فقها از جمله؛ ابوالصلاح حلبی، سید کاظم یزدی، آیه الله خویی، ابن سعید، سیستانی، محسن حکیم، خراسانی، تقی طباطبایی، سبزواری، محمد جواد مغنیه، روحانی، فیاض کابلی عبدالکریم حائری (ره)، محمد سند بحرانی، حسین حلی، سبحانی، آیت الله اراکی، صافی گلپایگانی، محقق داماد (حلبی، ۱۳۷۷، ۱۴۰۳؛ یزدی، ۱۴۱۴، ۱، ۷۵؛ خویی، ۲۰۱۴۱۰، ۲، ۲۸۹؛ حلی (ابن سعید)، ۱۴۰۵، ۴۳۹؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ۳، ۱۰۸؛ حکیم، ۱۴۱۰، ۲، ۳۰۵؛ خراسانی، ۱۴۲۸، ۳، ۳۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۲۶، ۱۰، ۳۱۶؛ سبزواری، بی تا، ۵۷۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۶، ۵۳؛ روحانی، بی تا، ۲۱، ۴۸۳؛ فیاض کابلی، ۱۴۲۶، ۵۶۶؛ قزوینی علوی، ۱۳۸۳، ۱۳۰-۱۳۱؛ بحرانی، ۱۴۲۹، ۲، ۳۴۶؛ (سبحانی، بی تا، ۲، ۲۴؛ حلی، ۱۴۱۵، ۱۸۷؛ اراکی، ۱۴۱۳، ۲۸۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷، ۲، ۳۷؛ محقق داماد، ۱۳۸۴، ۳۶۷) معتقد به این دیدگاهند.

شیخ مفید نیز معتقد است: «زن باید صبر کند و نمی‌تواند زوج را ملزم به فراق کند، مگر اینکه عجز طولانی شود» (مفید (شیخ)، ۱۴۱۳، ۴۲).

حکم متفاوت فقها در دو مسأله استتکاف و عجز

فقهایی که در مسأله عجز زوج از ادای نفقه، حکم به الزام مرد بر طلاق داده‌اند در مسأله استتکاف نیز همین حکم را داده‌اند، اما آیا عکس این مطلب نیز صحیح است و می‌توان گفت فقهایی که در مورد استتکاف حکم به طلاق داده‌اند در صورت عجز هم همین حکم را داده‌اند؟ با بررسی که صورت گرفته مشخص گردید که بسیاری از فقها بین این صورت فرق گذاشته و حکم متفاوتی را صادر کرده؛ فقهایی که در مسأله عجز حکم به صبر و تحمل داده‌اند در مسأله استتکاف حکم به الزام زوج به انفاق و یا طلاق داده‌اند از جمله این فقها می‌توان شیخ طوسی در النهایه، ابن ادریس، ابن براج، محقق حلی، صاحب جواهر، امام خمینی، محقق قمی در جامع الشتات، یوسف بحرانی، حسین بحرانی، زنجانی، گلپایگانی و لنکرانی را نام برد.^۱

چه تفاوتی بین این دو صورت وجود دارد؟ آیا نتیجه هر دو اینها محروم شدن زن از حقوق قانونی و موجب قرار گرفتن او در سختی و مشقت نخواهد شد؟ پس چه علت قابل توجیهی وجود دارد که حکم متفاوتی صادر شده است. در اینجا به بررسی این مسأله در ضمن دلایل مخالفین لزوم عقد خواهیم پرداخت.

^۱ . در بند قائلان به لزوم عقد منابع ذکر شده

۳-۴-۲- بررسی و نقد ادله قول دوم و سوم (مخالفتین لزوم عقد)

فقها بعد از نقل نظریه ابن جنید به دلایلی استناد کرده‌اند، همان دلایل را فاضل هندی و ناقلان نظریه «تسلط حاکم بر فسخ» بر این دیدگاه آورده‌اند، که بعد از ذکر آن دلایل به بررسی آنها پرداخته خواهد شد که این دلایل، دلالت بر کدام نظریه دارد. اما دلایلی که به آن استناد شده عبارتند از:

۳-۴-۲-۱- دلیل اول: لا ضرر و لا حرج

تقریب استدلال این است که: هرگاه شارع مقدس حق فسخ را در عجز طاری از نفقه به زن یا حاکم شرع ندهد با وضعیتی که زن احتیاج به نفقه دارد و از طرفی ازدواج او با دیگران حرام است، باعث حرج و ضرر بر زن می‌شود ضرر و حرجی که آیه و روایت‌ها آن را نفی می‌کند، بنابراین با استناد به قاعده لاضرر و لاجرج می‌توان لزوم عقد ضرری یا حرجی را برداشت (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰، ۱۰۶؛ حلی (علامه)، ۷، ۱۴۱۳، ۳۲۷؛ حلی (فخر المحققین)، ۳، ۱۳۸۷، ۲۸۰؛ فاضل هندی، ۷، ۱۴۱۶، ۹۱؛ یزدی، ۱، ۱۴۱۴، ۷۵).

به نظر می‌رسد که استدلال به قاعده لاضرر برای اثبات حق فسخ به زن، از ایراد و مناقشه در امان نمانده است، چرا که قاعده نفی ضرر، همواره نافی احکام ضرری بوده و فاقد صلاحیت اثبات حکم می‌باشد.

۳-۴-۲-۲- دلیل دوم: استدلال به آیه «فَامْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ»

تقریب استدلال به آیه چنین است که اگر شارع حق فسخ را در فرض عجز طاری از نفقه به حاکم یا زن ندهد، امساک بدون نفقه امساک معروفی نیست بنابراین تسریح باحسان متعین می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰، ۱۰۶؛ فاضل هندی، ۷، ۱۴۱۶، ۹۱؛ حلی (فخر المحققین)، ۳، ۱۳۸۷، ۲۸۰؛ لنگرانی، ۱۴۲۱، ۳۱۴؛ خوانساری، ۴، ۱۴۰۵، ۲۷۴).

فخرالحققین بعد استناد به آیه می‌نویسد: وقتی بخاطر عیبی از قبیل عنن و یا جب - که باعث عجز از وطنی است - حق فسخ وجود دارد، در حالی که بدن بدون وطنی هم قوام دارد، پس به طریق اولی در مورد عجز از نفقه که بدن بدون آن قوام ندارد، حق فسخ وجود دارد (حلی (فخر المحققین)، ۳، ۱۳۸۷، ۲۸۰).

۳-۴-۲-۱- نفقه از مصادیق امساک به معروف

اما ایرادی که بر استدلال بر این آیه گرفته شده این است که: ما قبول نداریم امساک با اعسار از مصادیق امساک به غیر معروف باشد (فاضل هندی، کشف، ۷، ۱۴۱۶؛ ۹۰؛ کرکی (محقق)، ۱۴۱۴، ۱۲، ۱۳۷؛ روحانی، ۲۱، ۱۴۱۲، ۴۸۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۱، ۲۹۶؛ لنکرانی، ۱۴۲۱، ۳۱۴).

از طرف دیگر در صورت عجز می‌تواند و به عنوان دین برگردن زوج باشد و این امساک، امساک غیر معروف محسوب نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰، ۱۰۶).

«این ایراد غیر تام است، صبر بر این زندگی موجب حرج است از طرف دیگر زوج قادر است که زن را رها کند (عقد را فسخ و یا او را طلاق دهد)، پس امساک بدون انفاق امساک معروفی نیست و اینکه نفقه زن بصورت دینی بر ذمه زوج باقی بماند (تا بعد تمکن پرداخت کند)، این گونه امساک هم، امساک معروفی نیست مگر اینکه امر موقتی باشد و به سرعت رفع شود» (سبحانی، بی تا، ۲، ۲۴).

علاوه بر این در روایت ابی قاسم فارسی از امام رضا (ع) آمده است: امساک به معروف به معنی خوداری از آزار و اذیت و دادن نفقه است (حرعاملی، ۲۱، ۱۴۰۹، ۵۱۲).

این روایت صراحت در این دارد که امساک بدون انفاق، امساک معروفی نیست، روایت اعم است و شامل هر دو مورد تمکن و عجز می‌شود. همچنین فقها و مفسرین نیز یکی از مصادیق «امساک بمعروف» را دادن نفقه می‌دانند (طریحی، ۵، ۹۴، ۱۴۱۶؛ اراکی، ۲۸۲، ۱۴۱۳).

۳-۴-۲-۲-۲- مراد از تسریح در آیه

ایراد دیگری که وارد کرده‌اند این است که: بفرض قبول کنیم امساک بدون نفقه امساک معروفی نیست، اما این حق فسخ را ثابت نمی‌کند. چرا که «تسریح» اعم از فسخ و طلاق است (فاضل هندی، ۷، ۱۴۱۶؛ ۹۰؛ کرکی (محقق)، ۱۴۱۴، ۱۲، ۱۳۷؛ جبل‌العاملی، ۷، ۴۰۸، ۱۴۱۳؛ بحرانی، بی تا، ۱۰، ۱۹۳). بلکه باید گفت که مراد از تسریح در این آیه و آیات مشابه آن طلاق است (روحانی، ۲۱، ۱۴۱۲، ۴۸۱؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۸، ۵۸۱۵؛ خوانساری، ۴، ۱۴۰۵، ۲۷۵).

برای اثبات این امر می‌توان به روایات که دلالت بر این امر دارد استناد کرد، از جمله: در صحیح‌ه ابی مریم از امام باقر (ع) فرمود: ایلا کننده پس از چهار ماه اجباراً باید قسم خود را بشکند و کفاره بدهد و یا زن خود را طلاق دهد، زیرا خداوند می‌فرماید: امساک بمعروف او تسریح باحسان (طوسی، ۸، ۱۴۰۷، ۵).

علاوه بر این فقها و مفسرین معتقدند به اینکه آیه «امساک به معروف یا تسریح به احسان» زوج را مخیر کرده به اینکه؛ از زن به خوبی و با حسن معاشرت نگهداری کند و حقوقش را اداء کند یا بدون اذیت و آزار و طلاقش دهد (یزدی، ۱۴۱۵، ۳، ۶۶، و ۶۹؛ اردبیلی، بی تا، ۶۰۱ و ۳۳۸؛ کاشانی، ۱۴۰۶، ۲۱، ۳۷۹، بحرانی، ۱۴۲۹، ۲، ۳۳۳؛ حلی، ۱۴۱۵، ۱۸۷). که این باز بیانگر این امر است که مراد از تسریح در این آیه طلاق است، بنابراین آیه می‌تواند مستند این قول باشد که در اعسار زوج از پرداخت نفقه، زن حق مطالبه طلاق را دارد و می‌تواند به حاکم مراجعه کند و حاکم، شوهر را مجبور به طلاق نماید.

بحرانی در سند عروه می‌نویسد: «در عجز طاری زن حق دارد به حاکم رجوع کند، تا زوج را مجبور کند بر ادای نفقه یا تسریحها یا احسان، چرا که بقاء او در این حالت موجب مشقت و حرج بر زوجه است و نفقه چون از حقوق زوجه محسوب می‌شود پس در قاعده «امساک بمعروف یا تسریح یا احسان» جا می‌گیرد.» (بحرانی، ۱۴۲۹، ۲، ۳۴۶-۳۴۵).

۳-۴-۲-۳- بررسی شمول آیه نسبت به شخص عاجز

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا آیه شامل شخصی هم می‌شود که قادر به انجام وظایف زوجیت نیست یا فقط شخص مستنکف را شامل می‌شود؟

«مرحوم آیة‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) به منظور اثبات حق مطالبه طلاق، برای زنی که شوهرش به سبب اعسار از پرداخت نفقه عاجز شده است، ضمن طرح دو مقدمه به آیه استدلال نموده است: هرچند خطاب (امساک بمعروف او تسریح با احسان) متوجه فردی است که متمکن از پرداخت نفقه است ولی به دلیل اطلاق ماده خطاب، تکلیف به یکی از دو امر (امساک بمعروف و تسریح با احسان)، به صورت واجب تخییری به موسر اختصاص ندارد و شامل معسر نیز خواهد بود و چون یکی از دو فرد واجب تخییری (امساک بمعروف) متعذر شده است لذا فرد دیگر واجب تخییری (تسریح با احسان طلاق) در حق معسر متعین خواهد بود و از آنجایی که این تکلیف (وجوب تخییری امساک بمعروف یا تسریح با احسان) به منظور رعایت حال زوجه صادر شده است، پس با استناد مقدمه دوم در این میان حقی نیز برای زوجه ایجاد خواهد شد. یعنی زوجه در صورت تمکن شوهر از انفاق حق مطالبه نفقه و در فرض اعسار وی (شوهر) حق درخواست طلاق را خواهد داشت» (آشتیانی، نکاح، ۱۶۷ به نقل از قزوینی علوی، ۱۳۸۳، ۱۳۰-۱۳۱).

همچنین روحانی می‌فرماید: قائلان فسخ به این آیه استدلال کرده‌اند بدینگونه که هرچند خطاب به «امساک به معروف» متوجه شخص قادر است همانند سایر تکالیف، اما آنچه از اطلاق ماده کشف می‌شود این است که اختصاص به قادر ندارد، هر فردی مخیر بین دو امر است؛ هر وقت امساک به معروف متعذر شد، تسریح به احسان متعین می‌شود بر طبق آیه حق زن یکی از این دو امر است: انفاق و یا طلاق، پس اگر انفاق متعذر شد، حق طلاق برای زن ثابت می‌شود (روحانی، ۱۴۱۲، ۲۱، ۴۸۱).

همچنین جعفر سبحانی می‌نویسد: وجه استدلال به آیه این گونه است که زوج یا باید به خوبی از همسرش نگهداری کند یا او را طلاق دهد، امساک همراه با گرسنگی و عدم پرداخت نفقه امساک معروفی نیست چه زوج قادر باشد یا عاجز، تنها تفاوت این است که در صورت عاجز بودن مقصر است و در صورت قادر بودن قاصر (سبحانی، بی تا، ۲، ۲۴).

همچنین در آیه «ولاتمسکوهن ضاررا لتعتدوا» زنان خود را بگونه‌ای زیان‌آور نگهداری نکنید تا به ایشان ستم روا دارید، هر نوع نگهداری همسر که باعث ضرر زوجه شود مشروع نیست خواه این ضرر ناشی از تقصیر اختیاری شوهر باشد و یا قهری و غیر اختیاری مانند عنن طاری شوهر، یا عجز از انفاق، چرا که اطلاق کلمه «لتعتدوا» بر ستم و تعدی غیر اختیاری به مثابه اطلاق آن بر ستم و تعدی اختیاری، صحیح و شایسته است (حلی، بحوث فقهیه، ۱۸۷).

۳-۴-۲-۳- دلیل سوم: روایات

علاوه بر استناد به آیه دلیلی دیگری که برای نظریه دوم، سوم و چهارم ارائه شده استناد به روایات است، هر کدام از معتقدان به این نظریات این روایات را به عنوان مستند دیدگاه خود عنوان کرده‌اند در اینجا به بیان این روایات و اینکه این روایات دلالت بر کدام دیدگاه دارد خواهیم پرداخت:

الف- روایت اول

در روایت صحیحی ربعی بن عبد الله و فضیل بن یسار از امام صادق (ع) نقل می‌کند: اگر کسی خوراک و پوشاک همسرش را به نحو شایسته تأمین کند مشکلی نیست و الا بین آنان جدایی افکنده می‌شود - وَ اِلَّا

فُرَّقَ بَيْنَهُمَا (طوسی، ۷، ۱۴۰۷، ۴۶۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۵۰۹، ۲۱). این روایت ظاهرش این است که حاکم تفریق و فسخ می‌کند (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۸، ۵۸۱۲).

ب- روایت دوم

در صحیحہ ابی بصیر از امام باقر (ع) آمده است هر کس نفقه را تأمین نکند و بر امام است بین آنها جدایی افکند- کَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۱، ۵۰۹؛ کاشانی، ۱۴۰۶، ۲۲، ۷۸۹).
 عده زیادی از فقها روایت ربیع بن عبد الله و الفضیل بن یسار و همچنین این روایت به عنوان روایت صحیح سند ذکر کرده اند (عاملی، ۱۴۱۱، ۱، ۲۰۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۴، ۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۱، ۲۹۵؛ سبحانی، بی تا، ۲، ۲۵؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۱، ۴۸۱؛ لنکرانی، ۱۴۲۱، ۳۱۴).

«این صحیحہ دلالت بر تسلط حاکم بر فسخ و صحیحہ ربعی و فضیل بن یسار نیز که مطلق است بر این حمل می‌شود، چرا که مفرق کس دیگری غیر حاکم نمی‌تواند باشد، اما دلالتی بر حق فسخ و یا طلاق برای زن ندارد و لو اینکه حاکم نباشد.» (روحانی، ۱۴۱۲، ۲۱، ۴۸۱) پس این روایت‌ها دلالتی بر تسلط حاکم بر فسخ دارد نه زوجه (لنکرانی، ۱۴۲۱، ۳۱۵) بنابراین نمی‌تواند دلیل بر مدعای ابن جنید باشد (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۸، ۵۸۱۶).

اما آیا این روایات دلالت بر نظریه سوم - ثبوت حق فسخ ابتداء برای حاکم و در صورت عدم دسترسی به حاکم، حق فسخ برای زن ثابت است - دارد یا نه، باید گفت که؛ آنچه در این روایات ذکر شده لفظ «تفریق» است و تفریق اعم از طلاق و فسخ است، شاید منظور روایت طلاق باشد (جبل العاملی، ۱۴۱۳، ۴۰۸، ۷؛ کرکی (محقق)، ۱۴۱۴، ۱۳۸، ۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۱، ۲۹۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۴، ۷۹؛ بحرانی، بی تا، ۱۰، ۱۹۳).
 بلکه ظهور در طلاق دارد (خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۷۵، ۴؛ شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۸، ۵۸۱۶)، خصوصاً که مستفاد از روایات از جمله؛ صحیحہ جمیل و یا حسنه او بر این مطلب است (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۴، ۸۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۱، ۲۹۵؛ شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹، ۱۸، ۵۸۱۶).

در این روایت جمیل بن دراج از امام صادق (ع) صراحتاً لفظ طلاق به کار رفته؛ هرگاه مردی نفقه مناسب همسرش را دهد با او زندگی کند و الا او را طلاق دهد- الا طلقها (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷، ۵، ۵۱۲). این روایت دلالت دارد زوج بر یکی از این دو امر یا انفاق یا طلاق مجبور می‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۴، ۷۹).

پس استدلال به این روایت‌ها برای قول سوم نیز ناتمام است، بلکه این صحیحه نیز همانند «آیه تسریح» می‌تواند مستند نظریه چهارم باشد.

برای تأیید این مطلب می‌توان به آنچه صاحب جواهر از جمع بین روایات به آن حکم داده استناد کرد: حکمی که از جمع بین روایات حاصل می‌شود الزام حاکم بر طلاق، نسبت به زوج ممتنع از انفاق است در حالی حکم به تسلط زن یا حاکم بفسخ، امری خارج از بحث است (و روایات بر آن دلالت ندارد) (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰، ۱۰۶).

بنابراین مقتضای جمع بین روایت سکونی و روایاتی که حکم به تفریق داده‌اند این است که حاکم زوج را اجبار به طلاق می‌کند، اما ادعای صاحب جواهر این است که این حکم شامل زوج ممتنع از انفاق است و شامل عاجز نمی‌شود در اینجا در مورد این مسأله و اینکه آیا روایات شامل شخص عاجز می‌شود یا نه، بحث می‌شود.

ج- ادعای تخصیص روایات با روایت سکونی

اما ایرادی وارد شده بدین صورت که هر چند دو صحیحه مطلق است اما به وسیله روایت سکونی تخصیص زده شده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۴، ۸۰). همانطور که قبلاً گذشت در روایت سکونی که از امام علی (ع) نقل شده زنی به حضرت شکایت می‌برد که شوهرش نفقه او را نمی‌دهد در حالی که او فقیر است، حضرت از حبس او ابا می‌کند و زن را امر به صبر کرده و فرموده‌اند: ان مع العسر یسراً (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۳۰۰). اگر زن حق فسخ داشت امام (ع) باید به او اطلاع می‌داد، تا اگر خواست از این حق استفاده کند تا از این طریق ضرر را از خودش دفع می‌کرد (جبل‌العاملی، ۱۴۱۳، ۷، ۴۰۸، ۴۰۸؛ کرکی (محقق)، ۱۴۱۴، ۱۳۸، ۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۱، ۲۹۶؛ بحرانی، بی تا، ۱۰، ۱۹۳).

صاحب‌الحدائق الناضرة می‌نویسد: روایت سکونی در مورد شخص عاجز است و در آن حکم به صبر و تحمل داده شده، اما دو صحیحه مطلق هستند و شامل زوج قادر و عاجز می‌شود، اما به وسیله روایت سکونی تقید زده شده است، پس زوج اگر فقیر است بر زن واجب است صبر کند، اما اگر ممتنع است و نفقه را نمی‌دهد دو صحیحه شامل این مورد می‌شود و حاکم می‌تواند زوجه را طلاق دهد (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۴، ۸۰). بنابراین دو صحیحه مربوط به زمان امتناع زوج از پرداخت نفقه است نه عجز.

اشکال این جمع این است که اولاً: روایت سکونی ضعیف‌السند است و از کتاب جعفریات است که غالباً مطالبش با عامه موافقت دارد و کمتر با روایات ما موافق است (شیرازی، ۱۴۱۹، ۱۸، ۵۸۰۸). ثانیاً: این روایت از نظر دلالت مشکل دارد و از بحث ما بیگانه است، ما از حبس صحبت نمی‌کنیم بلکه معتقد به حق فسخ هستیم در روایت سکونی زن درخواست طلاق و یا فسخ نکرده بلکه فقط درخواست نفقه کرده و وقتی زوج معسر است نمی‌تواند نفقه دهد پس امام (ع) خودداری کرد از حبس شوهر (حلی علامه)، ۱۴۱۳، ۳۲۷، ۷؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۱، ۴۸۳؛ حلی، ۱۴۱۵، ۱۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۴، ۱۶۷). همچنین گفته شده این روایت شاید مربوط به اعسار ابتدایی است نه طاری و شاید زن به آن رضایت (موقع عقد) داده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۷، ۹۱). به هر حال حدیث فوق نمی‌تواند، اطلاق روایات یاد شده را به حالت اعسار، تقیید نماید و برای این امر محتاج ادله قوی‌تری است که در اینجا وجود ندارد.

آیت الله اراکی در مورد دو صحیحی می‌فرماید: اطلاق این روایات اقتضای این را دارد که ثبوت اجبار بر طلاق شامل معسر هم می‌شود چرا که ندادن نفقه اعم از این است که مرد تمکن دارد ولی امتناع می‌کند یا عاجز است و در هر صورت صدق می‌کند که زوج نفقه نمی‌دهد بنابراین حکم در این روایت شامل هر دو صورت می‌شود (اراکی، ۱۴۱۳، ۲۸۷). همچنین تقی طباطبایی می‌نویسد: مقتضای این نصوص جواز طلاق در صورت عدم انفاق است - چه امتناع کند چه عاجز باشد - آنچه از این نصوص استفاده می‌شود این است که بر حاکم است طلاق دادن در صورت عدم انفاق (طباطبایی، ۱۴۲۶، ۱۰، ۳۱۶).

«معیار برای جواز طلاق، تعذر انفاق است، فرقی نمی‌کند سبب آن عجز و فقر زوج باشد یا عصیان و عناد او، زوج حاضر باشد یا غایب چرا که سبب جواز طلاق عدم وصول زوجه به حق نفقه‌اش است و از طرف دیگر روایت ابی‌بصیر عام است شامل هر زوجی که نفقه زوجه را ندهد می‌شود چه معسر باشد یا مؤسر» (مغنیه، ۱۴۲۱، ۶، ۵۳).

۴- نتیجه

در عجز طاری همانطور که ذکر گردید نظریات متفاوتی مطرح شده، نقل شده که قول مشهور بر آن است که زن باید بر این عجز و فقر شوهر صبر کند حق فسخ نه توسط زوجه نه حاکم وجود ندارد در حالی که با بررسی و واکاوی‌هایی که در منابع مختلف فقهی متقدم و متأخر به طور منسجم و دقیق صورت گرفت روشن گردید که فقهای بسیاری نظر مخالف مشهور دارند، در این مقاله ضمن تبیین نظریات متفاوت و بررسی ادله و

مستندات ارائه شده، نظریه طلاق حاکم از بقیه نظرها اقوی‌تر و قابل توجیه‌تر به نظر می‌رسد. چرا که؛ هر چند اصل بر لزوم عقد است و ثبوت حق فسخ خلاف این اصل، اما باید گفت که در مقابل ادله اجتهادی، اصل استصحاب جاری نیست. از طرف دیگر روایت سکونی نیز به علت ضعف سند و همچنین به خاطر اشکالی که از نظر دلالت داشت نمی‌توانست دو صحیحه ربعی بن عبد الله و فضیل بن یسار و صحیحه ابی بصیر را تخصیص بزند، اما ادله‌ای که برای نظریه دوم و سوم ذکر شده، همانطور که بیان گردید دلالت بر دیدگاه چهارم - الزام شوهر از سوی حاکم به طلاق و در صورت میسر نشدن اجرای حکم طلاق از طرف حاکم به عنوان ولی ممتنع - داشت. چرا که در آیه امساک به معروف، «تسریح» و همچنین در دو صحیحه نیز لفظ «تفریق» ظهور در طلاق داشتند علاوه بر این صحیحه جمیل و یا حسنه او صراحت در طلاق داشت. همچنین روشن گردید دلایلی که ارائه شده شامل شخص عاجز هم می‌شد، چرا که اطلاق ادله اقتضای جواز طلاق در صورت عدم انفاق است، چه صورت امتناع چه عجز. معیار برای جواز طلاق، تعذر انفاق است، فرقی نمی‌کند سبب آن عجز و فقر زوج باشد یا عصیان و عناد او.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن براج، قاضی، عبد العزیز (۱۴۰۶ ه ق)، المهذب، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۳- اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زبدة البیان فی أحكام القرآن، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، چاپ اول.
- ۴- اراکی، محمد علی (۱۴۱۳ ق)، رساله فی نفقة الزوجة، مؤسسه در راه حق، قم، چاپ اول.
- ۵- بحرانی، محمد سند (۱۴۲۹ ق)، سند العروة الوثقی - کتاب النکاح، مکتبه فدک، قم، چاپ اول.
- ۶- بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، مجمع البحوث العلمیة، قم، چاپ اول.
- ۷- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ ه ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۸- جبل العالمی، زین الدین، (۱۴۱۳ ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، اول.

- ۹- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت(ع)، قم.
- ۱۰- حلّی، یحیی بن سعید(۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائح، مؤسسه سید الشهداء العلمیة، قم، چاپ اول.
- ۱۱- حلّی، ابن ادریس، محمد بن احمد(۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
- ۱۲- حلّی(علامه)، حسن بن یوسف(۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۱۳- حلّی(علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ه ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
- ۱۴- حلّی، مقداد بن عبد الله(۱۴۰۴ ه ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی(ره)، قم، چاپ اول.
- ۱۵- حلّی(فخر المحققین)، محمد بن حسن(۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
- ۱۶- حلّی(محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن(۱۴۱۲ق)، نکت النهایه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۱۷- حلّی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین(۱۴۰۳ ه ق)، الکافی فی الفقه، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان، چاپ اول.
- ۱۸- حلّی، حسین(۱۴۱۵ق)، بحوث فقهیه، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم.
- ۱۹- حکیم، سید محسن(۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ اول.
- ۲۰- حکیم، محمد سعید طباطبایی(۱۴۱۵ ه ق)، منهاج الصالحین، دار الصفوة، بیروت، چاپ اول.
- ۲۱- خراسانی، حسین وحید(۱۴۲۸ ه ق)، منهاج الصالحین، مدرسه امام باقر علیه السلام، قم، چاپ پنجم.
- ۲۲- خزائی، احمد رضا(۱۳۹۵)، بررسی فقهی حقوقی نفقه با نشوز زوجه، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره چهل و پنج، پاییز ۹۵، صفحات ۵۰-۲۹.
- ۲۳- خوانساری، احمد بن یوسف(۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
- ۲۴- خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول.
- ۲۵- خویی، ابو القاسم(۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، ۲۸، نشر مدینه العلم، قم.
- ۲۶- روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲ ه)، فقه الصادق (ع)، دار الکتاب - مدرسه امام صادق(ع)، قم، چاپ اول.

- ۲۷- سبزواری، سید عبد الأعلى (بی تا)، جامع الأحكام الشرعية، مؤسسه المنار، قم، چاپ نهم.
- ۲۸- سبزواری (محقق)، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ ه ق)، کفایة الأحكام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۲۹- سبحانی تبریزی، جعفر (بی تا)، نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم، چاپ اول.
- ۳۰- سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۷ ه ق)، منهاج الصالحین، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، قم، چاپ پنجم.
- ۳۱- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ ق)، کتاب نکاح، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم، چاپ اول.
- ۳۲- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۷ ق)، جامع الأحكام، حضرت معصومه (س)، قم، چاپ چهارم.
- ۳۳- صفایی، سید حسین و امامی، اسد الله (۱۳۸۷)، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، تهران، چاپ شانزدهم.
- ۳۴- طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ ه ق)، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.
- ۳۵- طباطبایی، سید تقی (۱۴۲۶ ه ق)، مبانی منهاج الصالحین، منشورات قلم الشرق، قم، چاپ اول.
- ۳۶- طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ ق)، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
- ۳۷- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الأحكام، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم.
- ۳۸- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۳۹- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ ه ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ دوم.
- ۴۰- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۴۱- فیاض کابلی، محمد اسحاق (۱۴۲۶ ه ق)، رساله توضیح المسائل، انتشارات مجلسی، قم، چاپ اول.
- ۴۲- عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ ه ق)، نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۴۳- کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ ه ق)، الوافی، کتابخانه امام علی (ع)، اصفهان، چاپ اول.
- ۴۴- کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
- ۴۵- گلپایگانی، محمد رضا (۱۴۱۳ ه ق)، هدایة العباد، دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول.
- ۴۶- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۱ ه ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - النکاح، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، قم، چاپ اول.

- ۴۷- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ه ق)، فقه الإمام الصادق (ع)، مؤسسه انصاریان، قم، چاپ دوم.
- ۴۸- محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۴)، بررسی فقهی حقوق خانواده، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۴، تهران، چاپ دوازدهم.
- ۴۹- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ ه ق)، أحكام النساء، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول.
- ۵۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ه ق)، کتاب النکاح، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ اول.
- ۵۱- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ه ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
- ۵۲- یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴ ق)، تکملة العروة الوثقی، کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول.
- ۵۳- یزدی، محمد (۱۴۱۵ ه ق)، فقه القرآن، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ اول.

